

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در اقوال پیرامون حصول استطاعت برای حج و نذر زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه بود. مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) و جمعی از بزرگان معتقدند با حصول استطاعت نذر منحل می‌شود. بحث فعلی در دلیل انحلال است. در کلمات مرحوم آقای آملی سه وجه ذکر شده که دو وجه‌اش را بیان و در آن مناقشه کردیم.

وجه سوم

در وجه سوم می‌فرمایند «ان الرجحان المعتبر في متعلق النذر هو الرجحان حين العمل لا حين النذر». رجحانی که در متعلق نذر معتبر است، رجحان حين العمل است نه حين النذر یعنی این عمل باید در زمانی که می‌خواهد واقع شود رجحان داشته باشد. «فلو كان المتعلق راجحاً حين النذر» اگر عملی حين النذر راجح است «و صار مرجوحاً حين العمل بطرو عنوان عليه موجب لمرجوحيته» اما حين العمل عنوانی بر او عارض شد که موجب مرجوحیت حين العمل شد «فينحل النذر».

بعد تشبیه می‌کنند «كما إذا نذر صوم يوم مثلاً». نذر می‌کند روزی را روزه بگیرد «فنهاه والده عنه» والدش بعد از نذر او را نهی می‌کند. «أو استدعى مؤمن تركه» یا مومنی استدعای ترک او را می‌کند. «حيث انه بالنهي عنه أو باستدعاء مؤمن تركه يصير فعله مرجوحاً» فعلش مرجوح می‌شود لذا نذر انحلال پیدا می‌کند^[1].

بررسی وجه سوم

اصل وجه سوم درست است یعنی در نذر رجحان حين العمل معتبر است. اما در اینکه آیا این مثال‌هایی که زدند هم مربوط به این کبری باشد، محل تأمل است. در باب نذر اگر صوم موجب ایذاء والد یا والدین بشود، ولو اینکه آنها نهی هم نکنند مرجوح است. ما امسال بحثی را در کتاب الحج مطرح کردیم و یکی دو هفته هم آن را ادامه دادیم و آن این بود که امر و نهی والدین لزوم اطاعت ندارد. از ادله حرمت ایذاء استفاده می‌شود پس اگر والد یا والده امر یا نهی کند دلیلی بر لزوم اطاعت نداریم. برخلاف آنچه در اذهان مشهور است.

حالا روی مبنایی که بگوئیم امر و نهی والدین لزوم اطاعت دارد، باز این متعلق مرجوح نمی‌شود. همانطور که شارع از اول نذر عبد را مقید به اذن مولایش کرده، نذر ولد هم از ابتدا مقید به عدم نهی والد است نه اینکه بگوئیم متعلقش مرجوح می‌شود. اگر متعلق نذری رجحان دارد روی این مبنا که بگوئیم اطاعت والدین لازم است این نذر لزوم وفا ندارد و اصلاً منعقد نمی‌شود چون از اول نذر شرطش این است.

مثل اینکه بگوئیم شرط نذر این است که صیغه‌ی نذر خوانده شود. اگر صیغه خوانده نشد نمی‌گوئیم متعلقش مرجوح است. اینجا شرط نذر این است که والد یا والده نهی نکند البته عرض کردم روی مبنای لزوم اطاعت والدین، چون اگر گفتیم اطاعت والدین لازم نیست اصلاً هیچ بحثی نیست. روی مبنای اینکه بگوئیم اطاعت والدین لازم است این از شرایط نذر است اما به این معنا نیست که اگر پدر نهی کرد، یصیر هذا المتعلق مرجوح.

در مانحن فيه حين النذر حضور در کربلا راجح است وقتی استطاعت می‌آید حين العمل مرجوح می‌شود. ولی در این مثال‌هایی که زدند مخصوصاً مثال دوم فتوا به اینست که «يستحب ترك الصيام». اگر کسی روزه مستحبی بود جایی دعوت شد و صاحبخانه از او تقاضا کرد که صیام خود را بکشد، يستحب. استدعا سبب نمی‌شود که متعلق مرجوح شود.

شارع اینها را به عنوان شرطی برای خود نذر گذاشته. یکی از شرایط در باب نذر مرجوح نبودن متعلق نذر است. در کنار این، عدم کونه منهيّاً من قبل الوالدین نیز وارد شده یعنی این هم شرط دیگری در کنار آن شرط است نه اینکه این شرط را به آن شرط برگردانیم و بگوئیم اگر او نهی کرد متعلقش مرجوح می‌شود.

ادامه کلام مرحوم آملی (بازگشت سه وجه به یک وجه)

ایشان در ادامه می‌فرمایند این وجوه ثلاثه^[2] که ذکر شد «يمكن إرجاع هذه الوجوه الى وجه واحد بان يقال المعتبر في صحة النذر هو رجحان متعلقة رجحاناً ناشياً من غير ناحية تعلق النذر به» در نذر باید متعلقش راجح باشد اما رجحان ذاتی، نه از ناحیه‌ای که نذر به او تعلق پیدا کرده. «و لا يكفي في صحته رجحانه من ناحية النذر»^[3].

بررسی بازگشت سه وجه به یک وجه

به نظر این مطلبشان هم درست نیست. این سه وجه هر کدام مستقل است و اینکه بگوئیم هر سه به این مطلب برمی‌گردد که در نهی باید رجحان ذاتی داشته باشد نه رجحان من ناحية النذر حرف درستی نیست.

بازگشت به کلام مرحوم آملی (کلام مرحوم حکیم)

در ادامه اشکالی را از مرحوم آقای حکیم نقل می‌کند و در صدد جوابش بر می‌آیند که عمده و بزنگاه اصلی این بحث همین مطلب است؛ مرحوم آقای حکیم (قدس سره) در مستمسک می‌فرمایند همین حرفی که شما در رابطه با متعلق نذر می‌زنید در رابطه با حج هم بزنید.

شما در متعلق نذر می‌گوئید باید با قطع نظر از نذر رجحان داشته باشد، در حج هم بگوئیم شرائط استطاعت با قطع نظر از وجوب باید محقق شده باشد. لذا لقائل أن يقول کسی که قبلاً نذر کرده روز عرفه را به کربلا برود «لم يتحقق له الاستطاعة». به بیان دیگر اشکال این است که لا فرق بين النذر و الحج چون همان‌طور که در نذر، متعلق نذر باید با قطع نظر از نذر رجحان داشته باشد، در باب حج هم استطاعت با قطع نظر از وجوب حج باید محقق باشد در نتیجه کسی که نذر کرده روز عرفه را به کربلا برود برایش استطاعت محقق نیست^[4].

ایشان در مقام جواب می‌فرمایند گرچه هر دو مشروط به قدرت شرعیه‌اند اما شرط وجوب وفای به نذر رجحان متعلق حين العمل است اما در باب حج نمی‌گوئیم حج باید رجحان داشته باشد. اگر در باب حج می‌گفتیم حج باید رجحان داشته باشد در نتیجه حج مشروط به شرطی مثل نذر می‌شد. اما نذر مشروط به این است که متعلقش راجح باشد اما در وجوب الحج نمی‌گوئیم

حج مشروط به شرطي است و آن رجحان الحج است. لذا ايشان جواب را به وجه اول برمی‌گرداند که وجوب وفای به نذر به منزله‌ی واجب مشروط و وجوب الحج به منزله واجب مطلق است و واجب مطلق در تزامم با واجب مشروط بر واجب مشروط مقدم می‌شود^[5].

بررسی کلام مرحوم آملی

بحث آقای حکیم این نبود که حج مشروط به شرط باشد. آقای حکیم می‌گوید در باب وجوب الوفا بالنذر متعلقی دارید و او مشروط نه اینکه خود نذر مشروط باشد ولی در باب وجوب حج می‌گوئیم موضوع مشروط است یعنی حج یجب بر مکلف مستطیع. آقای حکیم می‌گوید آنجا می‌گویید متعلق النذر باید رجحان داشته باشد، اینجا هم می‌گوئیم موضوع الحج یعنی استطاعت، مع قطع النظر عن وجوب الحج باید درست باشد. همان طوری که متعلق نذر با قطع نظر از وجوب نذر باید رجحان داشته باشد موضوع حج هم با قطع نظر از وجوب الحج باید محقق باشد در نتیجه کسی که قبلاً نذر کرده استطاعت برایش محقق نمی‌شود. جوابی که مرحوم آقای آملی دادند به نظر ما جواب تامی نیست.

بازگشت به کلام مرحوم آملی

مرحوم آملی در ادامه اشکال می‌کنند و می‌فرمایند چرا متعلق که زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه در کربلاست بعد الاستطاعة یصیر مرجوحاً؟ ايشان می‌گوید تمام اشکال در این است. مرحوم نائینی که می‌گوید با استطاعت نذر منحل می‌شود باید این را اثبات کند که متعلق نذر بعد از اینکه استطاعت برای این شخص حاصل شد، یصیر مرجوحاً لذا ينحل النذر. اما ايشان می‌فرماید ما قبول نداریم و در هیچ تزاممی این جهت وجود ندارد. حتی در تزامم بین اهم و مهم اگر کسی اهم را ترك کرد ملاک مهم باقی است و مرجوحیت در کار نیست. لذا ايشان می‌گوید آیا می‌توان گفت اگر کسی حج نرفت و به زیارت عرفه رفت، آیا اینجا ثواب زیارت عرفه را به این نمی‌دهند؟ آیا اینجا واقعاً این زیارت مرجوح است؟ لذا خود ايشان از این راه جواب مرحوم نائینی را می‌دهد و بعد همان نظریه‌ی مشهور یعنی نظریه‌ی صاحب جواهر را می‌پذیرد که نذر موضوع استطاعت را از بین می‌برد و حج واجب نیست.

مختار حضرت استاد در بحث

آنچه ما به آن رسیدیم این است که وجوب حج، وجوب مجعول اولی من قبل الشارع است. در وجوب وفای به نذر ما هستیم و يك اوفوا بالنذور. اینجا دو بیان می‌توانیم ذکر کنیم:

الف- این وجوب عرضی است: یعنی زیارت امام حسین (علیه السلام) وجوب ذاتی ندارد بلکه با نذر برایش وجوب عرضی درست می‌کنیم. وجوب عرضی هم نمی‌تواند با وجوب ذاتی حج تزامم کند.

ب- ما در این اطلاق تردید داریم که وجوب وفای به نذر اقتضا می‌کند که وفای به نذر واجب باشد ولو موجب از بین بردن موضوع واجب دیگر شود. قدر متیقن از وجوب وفای به نذر جایی است که نذر با واجبی دیگر مزاحمت نکند و موضوع آن را از بین نبرد.

مثلاً در کتاب النذر یک وقت تعبداً می‌گوئیم بعضی از روایات دلالت دارد بر اینکه نذر در جایی است که متعلقش رجحان داشته باشد اما يك وقت می‌گوئیم لولا وجود الروایات، اینکه وجوب بخواد عارض شیئی بشود یقتضی أن یکون این شیء رجحان

داشته باشد.

چیزی که رجحان نداشته باشد قابلیت تعلق وجوب ندارد. همین جا می‌گوئیم همان‌طور که با قطع نظر از روایات متعلق نذر باید رجحان داشته باشد اینجا هم وفا به متعلق نذر در جایی است که موضوع وجوب دیگری را دائماً از بین نبرد. یعنی يك وقت کسی نذر می‌کند که امسال به کربلا بروم اینجا ممکن است کسی بگوید امسال استطاعت حاصل نمی‌شود و مشکلی نیست ولی اگر نذر این‌طور باشد که می‌گوید من في كل سنة الي آخر عمری می‌خواهم روز عرفه کربلا بروم. این نذر موضوع واجب و قابلیت تعلق وجوب او را از بین می‌برد.

اینجا جایی تمسک به اصالة الاطلاق هم نیست یعنی بگوئیم چون در اصل قابلیت و در اصل اینکه این وجوب به متعلق تعلق پیدا کند شك داریم به اصالة الاطلاق تمسک می‌کنیم. جایی که در قابلیت شك نداریم از نظر مقام اثبات نمی‌دانیم اراده اطلاق کرده یا نه اصالة الاطلاق را می‌آوریم این باید روشن باشد در بحث تمسک به اصالة الاطلاق.

این قسمت اصالة الاطلاق را مسلم شنیدید در جایی است که ما شك در مراد متکلم داریم، نمی‌دانیم آیا متکلم اراده‌ی اطلاق کرده یا نه؟ اصالة الاطلاق را می‌آوریم ولی در جایی که شك داریم این لفظ قابلیت اطلاق دارد یا نه؟ اینجا نمی‌شود اصالة الاطلاق آورد.

وجوب حج في فرض الاستطاعة توسط شارع آورده شده است. استطاعت هم دلیل لفظی ندارد بلکه باید خارجاً محقق شود یعنی اگر من مالی دارم مستطیع. در باب استطاعت نمی‌خواهیم به اطلاق تمسک کنیم که اطلاق ادله‌ی استطاعت می‌گوید تو مستطیع هستی بلکه باید بگوئیم اگر در خارج پول، زاد و راحله هست مستطیع هستیم و اگر نیست نیستیم. ولی بحث ما در اطلاق دلیل نذر است که آیا این اطلاق می‌تواند چنین قابلیت داشته باشد که حتی بخواهد رافع استطاعت شرعی باشد؟ قبلاً هم عرض کردم مثل مرحوم صاحب جواهر و... باید بگویند اوفوا بالنذور اطلاق دارد سواءً كان نذر رافع موضوع واجبی باشد یا نه.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] ▢ مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، ج 11، ص: 387؛ و منها ان الرجحان المعتبر في متعلق النذر هو الرجحان حين العمل لا حين النذر فلو كان المتعلق راجحاً حين النذر و صار مرجوحاً حين العمل بطرو عنوان عليه موجب لمرجوحيته فينحل النذر كما إذا نذر صوم يوم مثلاً فنهاه والده عنه، أو استدعى مؤمن تركه حيث أنه بالنهي عنه أو باستدعاء مؤمن تركه يصير فعله مرجوحاً، و وجه اعتبار الرجحان حين العمل ظاهر إذا المعتبر انما هو رجحان العمل فلا بد ان يكون راجحاً حين ما يتحقق لا حين ما يتحقق إنشاء النذر.

[2] ▢ وجه اول این بود که نسبت بین وجوب وفای به نذر و وجوب الحج نسبت واجب مشروط به واجب مطلق است. چون شرط نذر این است که متعلقش رجحان داشته باشد. یعنی وجه اول این بود که هر دو مقدر به قدرت شرعی اند منتهی یکی يك شرط اضافی دارد. وجه دوم این بود که بگوئیم نذر در صورتی وجوب وفا دارد که مفوت واجب یا مستلزم حرام نباشد. وجه سوم همین بود که امروز ذکر کردیم و گفتیم متعلق نذر حين العمل باید رجحان داشته باشد و با حصول استطاعت حين العمل رجحان ندارد.

[3] ▢ مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، ج 11، ص: 387؛ و يمكن إرجاع هذه الوجوه الى وجه واحد بان يقال المعتبر في صحة النذر هو رجحان متعلقة رجحاناً ناشياً من غير ناحية تعلق النذر به، و لا يكفي في صحته رجحانه من ناحية النذر كيف و الا يلزم صحة نذر كل مباح بل مكروه، حيث انه يصير راجحاً من قبيل تعلق النذر به و لا رجحان لزيارة الحسين عليه السلام في يوم عرفه إذا كانت مفوتة لحج التام الملاك بتمامية الاستطاعة اليه.

[4] ▢ مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، ج 11، ص: 387؛ و أورد عليه في المستمسك بان ما ذكر يجرى مثله في وجوب حج

الإسلام في الفرض، فإن استطاعة المعتبرة في وجوب حج الإسلام يجب أن تكون حاصلة مع غض النظر عن وجوب الحج، و في المقام إذا غض النظر عن وجوب الحج ترتفع الاستطاعة بالنظر انتهى.

[5] مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، ج11، ص: 387 و 388: وفيه ما لا يخفى، فإن المفروض أن وجوب النذر و الحج كلاهما مشروطان بالقدرة شرعا، لكن لوجوب الوفاء بالنذر شرط آخر مختص به و هو رجحان المتعلق حين العمل و لا يكون وجوب الحج مشروطا شرعا برجحان الحج لو لا وجوبه و ان كان يحصل له الرجحان بسبب وجوبه، فيكون التزام بينهما من باب التزام بين الواجب المطلق و هو الحج بين الواجب المشروط و هو المنذور، فوجوب الحج يمنع عن بقاء وجوب المنذور و يوجب انحلال النذر بمعنى انه يرفع الرجحان عن المنذور لو لا النذر لكن وجوب الوفاء بالنذر لا يؤثر في تغيير موضوع وجوب الحج و تحوله عما هو دخیل في موضوعيته بعد اشتراكها معا في اشتراط وجوبهما بالقدرة شرعا، و هذا مما لا غبار عليه و ان كان كلام فهو في صيرورة زيارة العرفة مرجوحا بسبب كونها مفوتة للحج في أيامه و هي ممنوعة، لأن المرجوحية بسبب المفوتية تدور مدار الكسر و الانكسار في الملاك و هما لا يقعان في المتزاممين بسبب التزام و لو بين المهم و الأهم، بل المهم باق على ما هو عليه من الملاك كما في غير مورد المزاممة، و لذا يصح الإتيان به بداعي الملاك، بل بالأمر الترتبي المستفاد من ناحية بقاء الملاك، فزيارة العرفة المزاممة مع الحج باقية على ما هي عليه لو لا المزاممة من الرجحان، و لا تصير مرجوحة بسبب كونها مفوتة للحج، و ان كان تارك الحج عاصيا بتركه للحج لكن لا عصيان له بالاشتغال بالزيارة كما لا يخفى.